

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۷

تحلیل نحوی-معنایی «قید» در مخالف‌خوانیهای مبتنی بر نقد اجتماعی
شعر عراقی با تکیه بر حافظ و مقایسه با دیگر شاعران
(ص ۵۰-۲۹)

مریم ترکاشوند(نویسنده مسئول)^۱، دکتر محمد ایرانی^۲

تاریخ دریافت مقاله: پائیز ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

مخالف‌خوانی به معنی ناسازگاری کردن و بیان نمودن کلمات و جملاتی است که نشانهٔ عدم رضایت باشد. مخالف‌خوانی اگر ریشه در ناهنجاریهای سیاسی و اجتماعی داشته باشد، در این صورت، "مخالف‌خوان" کسی است که نقش مبارزه با بی‌عدالتی و فساد اجتماعی بویژه در میان گروه‌های قدرتمند جامعه را بر عهده می‌گیرد و با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد به انتقاد از اوضاع زمان خویش می‌پردازد. اغلب شاعران سبک عراقی در قرن هفتم و هشتم هجری در مخالف‌خوانیهای اجتماعی خود بسیاری از طبقات مهم اجتماع، بویژه مدعیان ریاکار و دروغین دینداری را - که غالباً به فساد گراییده بودند - مورد سرزنش قرار داده‌اند؛ استفاده از تمهیدات نحوی در حیطةٔ زبانی، یکی از شگردهای خلاقانهٔ مخالف‌خوانی در سروده‌های این شاعران است که به دلیل احاطه بر امکانات زبانی، آن را مورد توجه قرار داده‌اند. هدف این مقاله، بررسی و تحلیل نقش دستوری "قید" به عنوان یکی از ویژگیهای سبکی در مخالف‌خوانیهای اجتماعی شاعران سبک عراقی است که با استفاده از شیوهٔ توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. نتیجهٔ حاصل از این تحقیق گویای این است که این شاعران با بکارگیری انواع قیده‌های زمان، مکان، حالت، مقدار و تأکید توانسته‌اند یکی از شگردهای انتقادی خود را در مخالفت با حاکمیت موجود به نمایش بگذارند.

کلمات کلیدی: شاعران سبک عراقی، مخالف‌خوانی، قید، تمهیدات نحوی، نقد اجتماعی

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه torkashvand.ma@gmail.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه moham.irani@gmail.com

مقدمه

مطالعه تاریخ ادبیات ایران نشان می‌دهد که در ادوار مختلف تاریخی، بسیاری از شاعران، سروده‌های خود را وسیله بیان مخالفت و مبارزه با بی‌رسمیها و بی‌عدالتیهای حاکمان مستبد قرار داده‌اند و در دوران تاریک تاریخ و خفقانهای سیاسی و اجتماعی، فریادهای در حنجره مانده مظلومان را بر زبان قلم خویش جاری کرده و به دفاع از آنان پرداخته‌اند. سده‌های هفتم و هشتم هجری، یکی از این دوران پر از اختناق تاریخ ایران است، از این رو، هدف ما در این مقاله بررسی و تحلیل یکی از شیوه‌ها و شگردهای مخالف‌خوانی در حوزه زبانی، یعنی بررسی و تحلیل نقش دستوری "قید" در مخالف‌خوانیهای شاعران برجسته سبک عراقی، به عنوان یکی از ویژگیهای سبکی آنها است که به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. شاعران مخالف‌خوان با بکارگیری انواع قیدها توانسته‌اند یکی از شگردهای انتقادی خود را در مخالفت با حاکمیت موجود به نمایش بگذارند و علاوه بر درخشش در عرصه هنر و ادبیات، نام خود را در میان مبارزان اجتماعی به ثبت رسانده و در حافظه تاریخ جاودان سازند.

پیشینه تحقیق

کمبود منابع مورد مطالعه ما در بررسی پیشینه موضوع این مقاله، حاکی از این واقعیت است که با وجود مقالات و پایان‌نامه‌های چشمگیر ادبی، تا کنون سروده‌های شاعران سبک عراقی با این رویکرد مورد مطالعه قرار نگرفته است با این حال، به دلیل پرداختن به موضوع مخالف‌خوانی در پژوهشهایی که در اینجا به آنها اشاره میشود، جایی برای نادیده انگاشتن آنها باقی نمی‌ماند؛ جهان‌دیده کودهی (۱۳۹۱) در بررسی اشعار شاملو به این نتیجه رسیده است که شاملو مخالف‌خوانترین شاعر معاصر ایران است که در مخالفت با گفتمانهای مسلط ادبی و سیاسی، نه تنها به زبان ستیز دست می‌یابد، بلکه ساختارهایی را کشف میکند که همسو با مخالفت‌های اوست. شاملو مخالف‌خوانیهای خود را به چهار روش آشکار میکند: واژگون‌سازی، بازی با ساختارها، تابوستیزی و اسطوره‌سازی.

حکیم آذر (۱۳۸۶) هنجارشکنی (انحراف از نرم) در تلمیحات مربوط به خضر نبی(ع) را بررسی کرده است که خود به عنوان نمونه‌ای از شیوه صائب در مخالف‌خوانی بش‌مار می‌رود. نویسنده معتقد است در مخالف‌خوانیهای صائب، آنچه بیش از همه دیده میشود، نگاه منتقدانه او به برخی شخصیت‌های معروف، نظیر حضرت خضر نبی(ع) است. تقریباً یک سوم کل ابیاتی که واژه خضر یا عناصر داستانی مرتبط با وی مثل آب حیات، آب حیوان، چشمه حیوان، ظلمات، اسکندر و عمر جاوید و... در آنها وجود دارد، دربردارنده مخالف‌خوانی است. مخالف‌خوانیهای صائب در باب دیگر پیامبران، نظیر موسی، عیسی و سلیمان - علیهم السلام - ملایمتر و با تعداد ابیات مخالف کمتر است.

توحیدیان (۱۳۸۹) در تبیین مخالف‌خوانیهای صائب، بر این باور است که معانی و مضامین متضاد یا تناقضهای فکری در غزل صائب، جهت ایجاد معنی بیگانه و فکر رنگین، فراوان است؛ مضامینی که در دو نگرش مثبت و منفی (ستایش و نکوهش) همدیگر را نفی میکنند. این تناقضها و نوسانات فکری، ناشی از خلق و خوی شاعر در مواقع مختلف، تأثیر حوادث و وقایع در روحیه وی و تجلی احوال معنوی و روحانی شاعر در عرصه غزل است و با جرأت تمام میتوان مدعی شد که تمامی معانی و مضامین و موضوعات شعری دیوان صائب و تا حدودی، دیگر شعرای سبک هندی -برخلاف سبکهای دیگر- جهت خلق معنی بیگانه، در دو معنا و مفهوم ضد هم مورد استعمال واقع شده‌اند.

بحث و بررسی

بطور کلی، مخالف‌خوانی به معنی ناسازگاری کردن و بیان نمودن کلمات و جملاتی است که نشانه عدم رضایت باشد (دهخدا، ذیل واژه مخالف). در هر کدام از تحقیقاتی که از آنها نام بردیم، مخالف‌خوانی دارای تعریفی متفاوت با دیگران است؛ جهان‌دیده کودهی مخالف‌خوانی را قرائت و بدخوانی دیگری به قصد تخاصم، تمایز و هویت‌آفرینی تعریف میکنند. هنجارشکنی (انحراف از نرم) در تلمیحات شعری و نیز تجلی تناقضها و نوسانات فکری در معانی و مضامین متضاد، تعاریف دیگری است که در سایر تحقیقات به آنها اشاره شده است؛ در جستار حاضر، مخالف‌خوانی به معنی مبارزه با ناهنجاریهای سیاسی و اجتماعی بکار رفته است؛ بنابراین "مخالف خوان" کسی است که نقش مبارزه با بی‌رسمیها و ناهنجاریهای اخلاقی و اجتماعی رایج در جامعه بویژه در میان گروه‌های قدرتمند جامعه را بر عهده میگیرد و با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد به انتقاد از اوضاع نابسامان زمان خویش و دفاع از هنجارهای اخلاقی و اجتماعی میپردازد.

قید به عنوان یک نقش دستوری بارز، در مخالف‌خوانیهای شاعران سبک عراقی از چنان نمود و تشخصی برخوردار است که میتواند به عنوان یک ویژگی سبکی در سروده‌های آنان بشمار آید. بنابراین، تحلیل نحوی - معنایی "قید" در مخالف‌خوانیهای اجتماعی، دریچه‌ای است رو به سوی شناخت سبک خاص شاعران منتقد و هنر متعالی آنان در بکارگیری زبان و تواناییهای بالقوه آن برای تبیین دیدگاه‌های اجتماعی و انتقاد از فسادهای حاکم بر زمان و نیز بیان این واقعیت که در زبان فاخر این شاعران بزرگ، واژه‌ها و جملات، جلوه‌گاه فهم و شناخت آنها از اوضاع زمان و شرایط ویژه اجتماعی ایران در قرنهای هفتم و هشتم هجری است.

۱. قید زمان

یکی از شگردهای زبانی شاعران در مبارزه با مخالفان، استفاده از قید زمان است؛ علیرقم

گوناگونی قیدهای زمان، تنها برخی از این قیدها در سروده‌های انتقادی بکار رفته و به مخالف‌خوانی شاعران مربوط میشوند و قابل تقسیم به دو بخش کلی هستند: بخش اول به همه شاعران مخالف‌خوان مربوط میشود و بخش دوم به سروده‌های حافظ اختصاص دارد.

بخش اول (مربوط به همه شاعران):

۱-۱- قیدهایی که به زمان زندگی شاعر اشاره دارد و وی به کمک آنها از اوضاع زمان خویش انتقاد میکند:

حافظ غم دل با که بگویم که در این دور (حافظ، ۰۳۲)	جز جام نشاید که بود محرم رازم
تنها دل من است گرفتار در غمان (سعدی، ۷۹۳)	یا خود در این زمانه دل شادمان کم است؟
مرد چون قلب نام خویش اندوخت (مجد، ۳۶۶)	اندر این دور محتشم گردد
زین پیش کسی بودیم و امروز در این کشور (عبید زاکانی، ۷۴۲)	ما حبری بغدادیم، ما بکرو شیرازیم
ای دل اندرین جهان، کریم مجوی (ابن یمین، ۷۲۳)	کاندرین عهد، آن نخواهی یافت

بخش دوم (مختص حافظ):

۱-۲- قیدهایی که به زمان ازل و ابد مربوط میشود؛

ابیاتی که در آنها به روز الست و عهد ازل اشاره شده است گرچه ظاهراً جلوه‌ای از جبرگرایی حافظ به نظر میرسند در واقع نمونه‌ای از شگردهای مخالف‌خوانی او در مبارزه با مخالفان محسوب می‌شود؛ حافظ "با لغزان و کم‌رنگ کردن مرزهای رد و قبول، جداسری خود را از کسانی اعلام کرده است که مطلقاً بر این باور بودند جزء نظرکردگان عالم بالا و مقبولان قدرت سیاسی و فرهنگی‌اند" (تحلیل غزلیات حافظ: ۲۹۳).

مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست (حافظ، ۸۱)	که به پیمانہ کشی شهره شدم روز الست
مرا روز ازل کاری بجز رندی نفرمودند (حافظ، ۰۱۱)	هرآن قسمت که آن‌جا رفت از آن افزون نخواهد شد

و نباید فراموش کرد که این موهبت به بیزاران از زهد ریایی عطا شده است:

حافظ مکن ملامت رندان که در ازل ما را خدا ز زهد ریا بی‌نیاز کرد
(حافظ، ۰۹)

این ابیات و ابیاتی که به ابدیت و روز حشر مربوط میشود نشان میدهد که ازل و ابد در منظومه فکری حافظ با رندی و پیمانہ‌کشی پیوند خورده است و علیرغم نظر زاهد و صوفی، این پیوند نه تنها حافظ را از عقوبت و گناه ناشی از می‌گساری نمیتراسد بلکه او را امیدوارتر به فیض و رحمت الهی میکند:

هست امیدم که علی‌رقم عدو روز جزا فیض عفوش ننهد بار گنه بر دوشم
(حافظ، ۳۳۲)

از نامه سیاه نترسم که روز حشر با فیض لطف او صد از این نامه طی کنم
(حافظ، ۱۴۲)

او حتی جام شراب را سبب رهایی از هول رستاخیز و جواز ورود به بهشت میداند:

حافظا روز اجل گر به کف آری جامی یکسر از کوی خرابات برنندت به بهشت
(حافظ، ۶۵)

پیاله بر کفتم بند تا سحرگه حشر به می ز دل ببرم هول روز رستاخیز
(حافظ، ۰۸۱)

حافظ گاهی مدعی میشود که در روز حشر فرقی میان رندان و زاهدان نخواهد بود:

ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود تسبیح شیخ و خرقه رند شرابخوار
(حافظ، ۷۶۱)

و گاهی هم قدم را از این نیز فراتر مینهد و مخالفان را تا ابد از لطف و محبت الهی محروم میداند:

تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد هرکه خاک در میخانه به رخساره نرفت
(حافظ، ۶۵)

۱-۲-۱- قیدهایی که استمرار زمان را نشان میدهند:

حافظ شاعری است که با آگاهی قدم در میدان مبارزه گذاشته است از این‌رو بر نظر خود پافشاری کرده و از هر طریق خواسته نشان دهد که بدون دلیل و از روی احساسات با چیزی مخالفت نکرده است؛ او با استفاده از قیدهایی که استمرار و مداومت کاری را در طول زمان نشان میدهند در پی اثبات این حقیقت بوده است که سالها تأمل و تفکر، سبب روی‌گردانی وی از مذهب ریاکاران و روی آوردن به مذهب رندان و اقامت در میخانه شده است:

سالها پیروی مذهب رندان کردم تا به فتوای خرد حرص به زندان کردم
(حافظ، ۷۱۲)

تا مگر جرعه فشاند لب جانان بر من سالها شد که منم بر در میخانه مقیم
(حافظ، ۳۵۲)

۲-۲-۱- قیدهایی که با حیات و سرزندگی طبیعت در ارتباط هستند:

حافظ با استفاده از این قیدها قصد داشته است تا غیرمستقیم به ملامتگران بفهماند همانطور که شکوفایی گل و لاله در ایام سرزندگی و حیات دوباره طبیعت اتفاق می‌افتد و درعین حال مدت درازی هم به طول نمی‌انجامد، برخورداری از شراب هم فرصت کوتاهی است که انسان عاقل نباید آن را از دست بدهد و از آن غافل شود و اگر زاهد و صوفی به پرهیز از آن سفارش میکنند ناشی از بی‌خردی و دیوانگی آنهاست:

به دور لاله قدح گیر و بی‌ریا میباش به بوی گل نفسی همدم صبا میباش
(حافظ، ۵۸۱)

من که عیب تو بکاران کرده باشم بارها توبه از می، وقت گل دیوانه باشم گر کنم
(حافظ، ۷۳۲)

۳-۲-۱- قیدهایی که به بخشی از شبانه‌روز مربوط هستند؛ مثل: شب، دوش، دیشب،

امروز، دی، فردا...

۱-۲-۳-۱- دوش

میزان تکرار یک قید، بیانگر درجه اهمیت آن در نزد شاعر است. پرتکرارترین قید در مخالف‌خوانی‌های حافظ قید "دوش" است. تضاد و تشابهی که حافظ با استفاده از قید دوش می‌آفریند، شگفت‌انگیز و زیباست. حافظ و مخالفان او هر دو شب به میخانه می‌روند با این تفاوت که حافظ نه تنها رفتن خود را به میخانه انکار نمی‌کند بلکه با انتخاب قید دوش، دیشب یا سحر برای بیان حضور خود در این مکان، می‌خواهد قداست و پاکی آن را به رخ مخالفان بکشد؛ چرا که شب یا سحر می‌تواند بهترین زمان برای عبادت باشد بخصوص که حضور هاتف عالم غیب و رساندن مژده بخشایش گناهان به حافظ، معنویت این فضا را دوچندان میکند.

هاتفی از گوشه میخانه دوش گفت ببخشند گنه می بنوش
(حافظ، ۷۳۲)

دوشم نوید داد عنایت که حافظا باز آ که من به عفو گناهت ضمان شدم
(حافظ، ۹۱۲)

دستاورد دیگر حضور شبانه حافظ در میخانه، گفتگو با پیر میخانه و برخورداری از تأیید

نظر او در حل معما و مشکلات اوست:

پیر میخانه همیخواند معمایی دوش / از خط جام که فرجام چه خواهد بودن
(حافظ، ۰۷۲)

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش / کاو به تأیید نظر حل معما میکرد
(حافظ، ۶۹)

از این روست که سرزنشها یا نصیحتهای بدون پشتوانه و دروغین زاهد و صوفی بر حافظ تأثیری نمیگذارد و نمیتواند او را در مسیر نصیحتگران قرار دهد:

من که شبها ره تقوا زدهام با دف و چنگ / این زمان سر به ره آرم چه حکایت باشد
(حافظ، ۸۰۱)

در شب قدر ار صبوحی کردهام عیبم مکن / سرخوش آمد یار و جامی بر کنار طاق بود
(حافظ، ۰۴۱)

توجه به این نکته نیز خالی از لطف نیست که گویا مقصود حافظ از "دوش" هنگام سحر بوده است چنانکه میگوید:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند / و ندران ظلمت شب آب حیاتم دادند
(حافظ، ۴۲۱)

البته یکسانی موضوعات مورد اشاره در ابیاتی که قید زمان آنها واژه "سحر" و "دوش" است خود دلیلی بر اثبات این مدعاست:

به گوش هوش نبوش از من و به عشرت کوش / که این سخن سحر از هاتفم به گوش آمد
(حافظ، ۹۱۱)

حافظ مهمترین پیغامها را شب‌هنگام و سحرگاه میشنود؛ حال این پیغام میتواند تعریف از خود باشد:

سحرم هاتف میخانه به دولتخواهی / گفت باز آی که دیرینه این درگاهی
(حافظ، ۶۴۳)

و یا انتقاد از او:

این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه میگفت / بر در میکده‌ای با دف و نی ترسایی
گر مسلمانی از این است که حافظ دارد / آه اگر از پی امروز بود فردایی
(حافظ، ۹۴۳)

وگاهی نیز این انتقاد متوجه مخالفانش است:

احوال شیخ و قاضی و شرب الیهودشان کردم سؤال صبحدم از پیر می‌فروش،
گفتا نه گفتنی است سخن گر چه محرمی درکش زبان و پرده نگهدار و می بنوش
(حافظ، ۳۹۱)

و اما مخالفان حافظ، از جمله امام شهر که در طول روز و در مسجد و بر منبر، می و میخانه
را انکار میکنند، شب‌هنگام و دور از چشم اغیار به میخانه می‌رود و چنان مست و مدهوش
میگردد که به ناچار او را بر روی دوش از میخانه می‌برند:

ز کوی میکده دوشش به دوش می‌برند امام شهر که سجاده میکشید به دوش
(حافظ، ۱۹۱)

زاهد هم تاریکی شب را بهترین زمان برای ترک خلوت‌نشینی و رفتن به میخانه میداند تا
کسی شاهد پیمان‌شکنی و پیمان‌گزینی او نباشد:

زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد از سر پیمان برفت با سر پیمان شد
(حافظ، ۵۱۱)

برای صوفی دور از صفا نیز چه زمانی بهتر از تاریکی شب که جای مستی از ورد سحری را
به سرخوشی از باده انگوری دهد:

صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد
(حافظ، ۵۱۱)

۲-۳-۲-۱-دی

در تحلیل کاربرد قید "دی" در اشعار حافظ این نکته می‌تواند بسیار مهم باشد که استفاده
هوشمندانه از این قید بر این اصل استوار است که وی خواسته است بگوید تاریخ مصرف
مخالفت‌های ظاهری و دروغین نصیحت‌گران با شرب خمر گذشته است و این مربوط به
گذشته است چون رفتار امروز آن‌ها کاملاً متضاد با ادعاهای دیروز آنهاست:

صوفی مجلس که دی جام و قدح میشکست باز به یک جرعه می‌عاقل و فرزانه شد
(حافظ، ۵۱۱)

۲-۳-۲-۱-فردا

حافظ فردا را نیز مانند امروز، از آن خود و هم‌کیشان خود دانسته است بنابراین نامی از
مخالفان نمی‌برد:

حتی آن‌جا که می‌خواهد از مخالفان انتقاد کند، با شیوه ملامتی، خود را مورد خطاب قرار
میدهد و از رسوا شدن آنان در این خرقه ریایی سخن می‌راند:

حافظ این خرّقه که داری تو ببینی فردا که چه زتار ز زیرش به دغا بگشایند
(حافظ، ۷۳۱)

حافظ به فردای خود و رندان چنان مطمئن است که در کلامی رجزگونه بهشت را حق خود و دوستانش میداند:

فردا اگر نه روضه رضوان به ما دهند غلمان ز روضه، حور ز جنت به در کشیم
(حافظ، ۹۵۲)

و در لفافه زاهدان را مستحق ورود به بهشت نمیداند:

حلقه توبه گر امروز چو زهاد زخم خازن میکده فردا نکند در بازم
(حافظ، ۰۳۲)

۴-۳-۱- امروز

با تأمل در مخالف‌خوانیهای حافظ در میابیم که وی قید "امروز" را در معانی مختلفی بکار برده است:

۱-۴-۳-۱- زمان حاضر

برخلاف واژه "دی" حافظ کارکرد قید "امروز" را در حوزه بیان دُرْدکشی خود و دوستانش قرارداده است و از این که شیخ شهر از سر حقارت به دُرْدکشان نظر کند، دلش به درد آمده و فریاد برمی‌آورد:

حلقه توبه گر امروز چو زهاد زخم خازن میکده فردا نکند در بازم
(حافظ، ۰۳۲)

فغان که نرگس جمّاش شیخ شهر امروز نظر به دُرْدکشان از سر حقارت کرد
(حافظ، ۰۹)

و تلاش کرده تا با شیوه رندانه و ملامتی خویش، مخالفان را بی‌اگاهانند که "می" نه مایه آلودگی بلکه وسیله طهارت اوست:

اگر امام جماعت طلب کند امروز خبر دهید که حافظ به می طهارت کرد
(حافظ، ۰۹)

حافظ، مست و خراباتی بودن خود را تحفه‌ای ازلی میداند که حضور در مسجد این تحفه را از او بازگرفته است؛ از اینرو جای تعجب ندارد اگر میبینیم از این که امروز در مسجد است اظهار ناخرسندی و با حسرت از خرابات نشینی خود یاد میکند:

یاد باد آن که خرابات نشین بودم و مست و آنچه در مسجد امروز کم است آن جا بود
(حافظ، ۹۳۱)

۲-۴-۳-۱- برهه‌ای از زندگی

در ابیات زیر تأکیدی که در قید "امروز" هست مؤید این نکته است که نقش امروز ما دنباله‌ نقش و تصویری است که همیشه از ما دیده شده است؛ بر خلاف دیگران که هرروز به شکلی درمی‌آیند:

ما می به بانگ چنگ نه امروز میکشیم بس دور شد که گنبد چرخ این صدا شنید
(حافظ، ۹۳۱)

ما باده زیر خرّقه نه امروز میخوریم صد بار پیر میکده این ماجرا شنید
(حافظ، ۴۶۱)

۳-۴-۳-۱- این دنیا

جبهه‌گیری حافظ در برابر زاهدانی است که ترک دنیا را تنها به امید رسیدن به شراب کوثر و حور و قصور در پیش گرفته‌اند او با تکیه بر بهره‌بردن از نعمات دنیا، بهشت فردا را از آن کسانی میداند که نقد دنیای امروز را از دست ندهند:

فردا شراب کوثر و حور از برای ماست و امروز نیز ساقی مه‌روی و جام می
(حافظ، ۸۹۲)

حلقهٔ توبه گر امروز چو زهاد زخم خازن میکده فردا نکند در بازم
(حافظ، ۰۳۲)

۲- قید مکان

وسعت مکان در مخالف‌خوانیهای شاعران به اندازه‌ای است که از کل جهان تا زیر خرّقهٔ ریاکاران را شامل میشود و تنوع و تعدّد آن را نیز در کشور، شهر، درگاه حاکمان، محل زندگی و جای عبادت میتوان دید:

۱-۲- جهان و آفاق

یکی از راه‌های اعتراض شاعران به اوضاع آشفتهٔ زمان خود، اظهار ناامیدی از اصلاح امور و تعمیم این وضعیت به کل جهان است:

آسایشی و خوشدلی‌ای در جهان چو نیست خاطر، خود این قضیه تمنا نمیکند
(عبید زاکانی، ۳۱۲)

جز صراحی و کتابم نبود یار و ندیم تا حریفان دغا را به جهان کم بینم
(حافظ، ۴۴۲)

در جهان، شرط دوستی و صفا هیچکس را مگر مسلم نیست
(مجد، ۰۱۴)

ار بگردد همه جهان، دجال
خر به پشت خر از مقرّ ناید
(مجد، ۹۵۵)

اگر در جهان از جهان رسته‌ای است
در از خلق بر خویشتن بسته‌ای است
(سعدی، ۷۱۳)

گفتنی است که بیشترین استفاده را ابن یمین از این شیوه برده است.

۲-۲- ملک، وطن و کشور

زین ملک، امن و شادی و راحت چنان
برفت کز هیچ جاش هیچ نشانی نمیرسد
(عبید زاکانی، ۴۱۲)

در آن تخت و ملک از خلل غم بود
که تدبیر شاه از شبان کم بود
(سعدی، ۳۹۱)

در این اقلیم، صاحب‌همت‌انند
که هریک زان بزرگان هنرور،
به همت آنچنان باشد که او را
نیرزد نیم نان، صد دانه گوهر
(ابن یمین، ۷۰۴)

۲-۳- شهر

بطور طبیعی انسانها به وطن و مولد و منشأ خود علاقه‌مند هستند و حتی حبّ وطن را از ایمان دانسته‌اند، اما شاعران منتقد در این زمینه نیز مخالف‌خوانی کرده و با بکار بردن لعن و نفرین و تحقیر و تمسخر شهر و دیار خود و مردمان آن‌جا به صراحت یا با کنایه، دشمنی و مخالفت خود را آشکار کرده‌اند:

بیشترین انتقادهای در این زمینه را در اشعار مجد همگر میتوان دید. او در مخالفت با مردم پارس و شهر طوس نیز چنین سروده است:

بر اهل پارس ببارید سنگ لعن و سزاست
که ظالم است به نصّ کلام حق، ملعون
(مجد، ۶۱۳)

در طوس دوش گفتم خرم چرا نیم
یاریم گفت ساده‌دلا خرمی و طوس؟
گفتم کز آدمی اثر اینجا نیافتم
گفتا تو نیز گاو شدی؛ آدمی و طوس؟
(مجد، ۶۸۵)

نالۀ ابن یمین هم از دست مردم خراسان بلند بوده است:

چه کنم ملک خراسان چه کنم محنت جان
وقت آن است که پرسى خبر از بغدادم
(ابن یمین، ۷۶۴)

سعدی نیز ناخرسندی خود از شیراز را از زبان دیگران بیان کرده است:

ندیدم در جهان چون خاک شیراز وزین ناسازتر آب و هوایی
(سعدی، ۹۴۸)

جالب است بدانیم که حافظ هم علیرقم علاقه‌ای که به شهر خود، شیراز، داشته است در چند جا به صراحت از این شهر و مردم آن ابراز ناخرسندی کرده است:

ره نبردیم به مقصود خود اندر شیراز خرم آن روز که حافظ ره بغداد کند
(حافظ، ۹۲۱)

لازم به ذکر است که در کل، کلمه شهر در دیوان حافظ دارای بار منفی است چون حافظ معمولاً آن را با اسمهایی مثل زاهد، صوفی، شیخ، محتسب و... بکار میبرد که دل خوشی از آنها ندارد:

باده با محتسب شهر ننوشی زنهار بخورد باده‌ات و سنگ بجام اندازد
(حافظ، ۲۰۱)

صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه میخورد پاردمش دراز باد آن حیوان خوش‌علف
(حافظ، ۱۰۲)

۴-۲- درگاه حاکمان

در ابیات زیر، خانه حاکمان و صاحبان قدرت را -که اربابان بیمروت و سفلگان خوانده شده‌اند - نه جایی برای برآورده شدن حاجات، بلکه مکانی است که آبروی خواهنده را بر زمین میریزد:

مرو به خانه ارباب بیمروت دهر که گنج عافیت در سرای خویشان است
(حافظ، ۵۳)

اندین ایام هرکاو همچو فرزین کژرو است دارد از منصب چو فرزین خانه در پهلوی شاه
(ابن یمین، ۷۰۵)

هرگز دمی به گوش گدایان کوی عشق از خوان پادشاه صلائی نمیرسد
(عبید زاکانی، ۱۳۲)

۵-۲- اسمهای عام و مکانهای نامعین:

از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی از ازل تا به ابد فرصت درویشان است
(حافظ، ۵۳)

از هر طرف که درنگری دیومردمی اندر کمین غدر، چو شیطان نشسته است
(مجد، ۶۰۲)

چون زلف تابداده خوبان در این دیار هرجا که سرکشی است به جز پایمال نیست
(عبید زاکانی، ۳۱۲)

۶-۲- مکانهای عبادت

یکی از شگردهای شاعران برای بیان انتقاد از مکان عبادت مخالفان، استفاده از دو حرف اضافهٔ "از" برای بیان حرکت از مبدأ (مکانهای مورد علاقهٔ مخالفان) و "به، در، یا بر" برای مقصد (مکانهای مورد علاقهٔ شاعر و یارانش) است و این به معنای مخالف‌خوانی در باب مکان مبدأ و قداست‌نمایی برای مکان مقصد است:

ز خانقاه به میخانه میروند حافظ مگر ز مستی زهد ریا به هوش آمد
(حافظ، ۹۱۱)

ز مسجد رخت بر کوی مغان کش سرا در کوی صاحب‌دولتان گیر
(عبید زاکانی، ۰۲۲)

از صومعه رختم به خرابات برآرید گرد از من و سجادهٔ طامات برآرید
(سعدی، ۵۹۷)

از جمله علل مخالفت شاعران با مکانهای عبادت مخالفان به این موارد میتوان اشاره کرد: در کنج صومعه نه همت هست و نه خبری از عشق، صومعه‌نشینان اهل باده‌گساری هستند، خانقاه جای زهدفروشی و زرق فریبکاران و ریاکاران است، مجلس وعظ را صفایی نیست، مشغول شدن ریاکاران بکارهای ناشایست در مکانهای مقدس و بی‌وفایی مخالفان. ساختن قید مکان با ترکیباتی مثل: زیر دلق ملّمع و زیر خرّقه، با هدف انگشت نهادن بر رفتار فریبکارانهٔ مخالفان در استفاده از این پوششها انجام گرفته است.

مکان عبادت مدعیان دینداری، مسجد و صومعه و خانقاه است از این رو شاعران مخالف‌خوان، توپخانهٔ خود را در مکانی درست مقابل مکان آنان یعنی خرابات قرار میدهند؛ یکی از شگردهای آنان برای نشان دادن علاقه به این مکان این است که چندین اسم برای نام‌بردن از آن بکار رفته است؛ مثل: میکده، میخانه، خانهٔ خمّار، کوی می‌فروشان، خرابات، دیر مغان و...؛ گفتنی است که این اسمها گرچه همگی برای نامیدن یک مکان بکار رفته‌اند اما از جهت بار معنایی از ارزش یکسانی برخوردار نیستند؛ چنانکه حافظ برای توصیف باده‌نوشی پنهانی و شبانهٔ مخالفان واژه‌های میخانه و میکده را بکار برده است درحالی‌که خرابات و دیر مغان و کوی مغان فقط برای حافظ و دوستانش بکار میروند

و بهره‌مند از ارزش بالای معنوی هستند چون اینها جایگاه پیر مغان‌اند و پیر مغان که درواقع "همان احساس بی‌شائبه و نظر صائب و دل پاک و روشن و سرشت آتشین و می‌آلود و عشق‌آمیز خواجه شیراز است که هادی او در وادی ظلمانی اسرار آفرینش و مقتدای حقیقت سنج و ناصح مشفق او در تنگنای زندگی در برابر معضلات حیات میباشد" (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۴۱۸) باید در پاکترین مکان سکنی گزیده باشد؛ درواقع، خلّاقیت و اوج هنر حافظ و دیگر شاعران مخالف‌خوان در یک آفرینش تناقض‌آمیز است که به یک مکانی درظاهر آلوده، قداست و پاکی بی‌نظیر بخشیده و در مقابل آن، عبادتگاه‌هایی مثل صومعه و خانقاه و مسجد را عاری از پاکی و محل ریاکاران دانسته‌اند:

خدای را مددی ای رفیق ره تا من به کوی میکده دیگر علم برافرازم
(حافظ، ۹۲۲)

بر در خانقه مرو که در او جز ریایی و بوریایی نیست
(عبید زاکانی، ۶۲۲)

از صومعه رخم به خرابات برآرید گرد از من و سجاده طامات برآرید
(سعدی، ۵۹۷)

ای شده ظاهرپرست، باطنت آباد کن خرقة پاکت چه سود چون بدنت پاک نیست؟
(ابن یمین، ۸۲۳)

۳- قید حالت

یکی دیگر از انواع قید، قید حالت است؛ در تعریف قید حالت گفته‌اند: قیدی است که حالت و چگونگی فاعل یا مفعول را در حین انجام دادن یا انجام گرفتن کار میرساند. (انوری و احمدی گیوی، ۲۳۵) شاعران در استفاده از قید حالت به دو صورت عمل کرده‌اند:

۳-۱- انتقاد آشکار

در حکومت‌های استبدادی معمولاً شاهد شکل‌گیری یک مثلث معیوب هستیم که سه رأس آن را حاکم مستبد، متملقان بی‌کفایت و ستم‌دیدگان منزوی تشکیل می‌دهند. ناگفته پیداست که حاکمان مستبد، انسان‌هایی خودبین و خودرأی هستند که حکومت را نه بر اساس حق و عدالت، بلکه با زور و ستم اداره میکنند و یکی از امور رایج در این نوع حکومتها تملق و چاپلوسی و به دنبال آن زیرآب‌زنی برای کسب موقعیت و از میدان به‌درکردن رقیبان است. با پیش آمدن چنین شرایطی، چه بسیار انسان‌های شایسته‌ای که خانه‌نشین و زندانی میشوند و افرادی بی‌کفایت اداره امور را به دست میگیرند. در سروده‌های شاعران مخالف‌خوان اشاره به وضعیت هر سه گروه یادشده دیده میشود. بیت زیر توصیف مجد

همگر از غدر و مکر بدگویان را نشان میدهد:

از هرطرف که درنگری دیومردمی اندر کمین غدر، چو شیطان نشسته است
(مجد، ۶۰۲)

دوران مورد مطالعه ما نمونه بارز حاکمیت اختناق و استبدادی است که از سوی حاکمان ایجاد شده بود. بنا بر شواهد و قراین تاریخی، در این عصر علیرغم فساد گسترده در جامعه، هیچ‌کس حق مخالفت یا حتی اظهار نظر هم نداشته است به‌خصوص در زمان امیرمبارزالدین؛ در کتاب تاریخ عصر حافظ، با اشاره به رسیدن زحمات روحی و اخلاقی بسیار از این حاکم ظالم به حافظ و نقش او در قتل شاه‌شیراز ابواسحق که دوست و ولی نعمت حافظ بود، و رواج بازار ریا و خرافات، و ایجاد مزاحمت برای ارباب ذوق و حال، درباره خفقان حاکم در آن زمان آمده است که: «اگرخواجه حافظ آزادی گفتار میداشت بیشتر و صریح‌تر نفرت خود را نسبت به او ابراز داشته بود» (غنی، ۱۶۴). کنایه مهر بر لب داشتن و به خون دل گریان بودن، اشاره به همان اختناق حاکم و استیصال ستمدیدگان در برابر بدخواهی رقیبان دارد:

من که از آتش دل چون خُم می در جوشم مهر بر لب زده خون می خورم و خاموشم
(حافظ، ۳۳۲)

مجد همگر نیز که تقریباً یک قرن پیش از حافظ میزیسته است، همین وضعیت را با صراحت بیشتری به تصویر کشیده است:

همیشه بر سرپایم به خون دل گریان ز بیم آن‌که سرم را دهند در دم گاز
(مجد، ۳۸۵)

پیشتر اشاره شد که یکی از معضلات قرنهای هفتم و هشتم، رواج ریاکاری به‌ویژه در میان مدعیان دینداری یعنی صوفیان و متشرعین بوده است. یکی از مظاهر این ریاکاری، حالات متضادی است که در این طبقه اجتماعی، بروز و ظهور می‌یافته است. یکی از این حالات، افسردگی آنان و مخالفت با سرزندگی و شادابی افراد بوده است که نمود آن، بیشتر در توصیه به دوری از لذات و نعمات دنیا و نیز ترساندن از گناه و عذاب اخروی و خشم خداوند آشکار می‌شده است. یکی از شیوه‌های شاعران مخالف‌خوان برای انتقاد از مخالفان، اشاره آشکار به این ویژگی آنها و توصیه بکارهای مورد مخالفت آنهاست:

صوفی افسرده را زحمت ما گو مده رو تو و محراب زهد ما و چلیپای ما
(عبید زاکانی، ۳۳۲)

سعدی ملامت نشنود و در این سر میرود صوفی گران‌جانی ببر ساقی بی‌اور جام را
(سعدی، ۹۶۳)

۲-۳- مبارزه منفی

شیوه دیگر شاعران مخالف‌خوان علاوه بر مخالفت آشکار، مبارزه منفی با این رفتارهاست؛ یعنی بکاربردن قیدهایی که توصیف‌حالاتی مثل: مستی، خوشدلی، رقص، و عیش مخالف‌خوان است و به نوعی مبارزه با مخالفانی است که خود را دشمن این حالات نشان می‌دهند:

می باقی بده تا مست و خوشدل به یاران بر فشانم عمر باقی
(حافظ، ۳۲۳)

ساقی بده آن شراب گلرنگ مطرب بزن آن نوای بر چنگ
(سعدی، ۳۱۵)

به عیش کوش و مپندار همچو ناهلان که عمر را عوض و وقت را قضائی هست
(عبید زاکانی، ۴۵۲)

بنابراین وقتی که شاعران از مستی و خوش‌دلی خود سخن می‌گویند هدف آنها چیزی جز برداشتن غم مخالفت با این افسردگان خام نیست:

قلاشی و رندی نیز حالتی است که سعدی خود را با آن توصیف کرده و آن را در برابر صلاح و نیکنامی قرار داده است:

گر چه قومی را صلاح و نیکنامی ظاهرست ما به قلاشی و رندی در جهان افسانه‌ایم
(سعدی، ۱۰۸)

در بیت زیر نیز عبید زاکانی با آوردن قید "به سهو" برای فعل توبه کردن، این فعل مورد سفارش ریاکاران را به تمسخر گرفته است:

بارها از سر جهلی که مرا بود به سهو کرده‌ام توبه و در حال پشیمان شده‌ام
(عبید زاکانی، ۷۶۲)

اما چیزی که از نگاه شاعران تیزبین به دور نمانده و حتی مورد اعتراض آنها قرار گرفته‌است، تضاد در ادعا و عمل واعظان نامتعظ در انجام کارهایی است که اجازه انجام آن را به کسی نמידاده‌اند: بیت زیر، بیانگر حالت زاهد و صوفی است که موجب اعتراض و انتقاد حافظ شده است:

ببین که رقص‌کنان می‌رود به ناله چنگ کسی که رخصه نفرمودی استماع سماع
(حافظ، ۸۹۱)

۴- قید مقدار

برخی از قیدهایی که در مخالف‌خوانیهای شاعران بکاررفته‌اند برای بیان مقدار

زیاد و تعدادی دیگر از این قیده‌ها برای بیان مقدار اندک هستند؛ اما ویژگی مشترک همه قیده‌های مقدار، تأکیدی است که در آنها وجود دارد.

الف- مقدار اندک

مثلاً سعدی بر رعایت حال رعیت از سوی سلطان به اندازه‌ای تأکید دارد که معتقد است حتی به اندازه یک خردله هم نباید آزار ببینند:

میازار عامی به یک خردله که سلطان شبان است و عامی گله
(سعدی، ۲۰۲)

مجد همگر نیز برای تأکید بر نبودن وفا و کرم و حیا و وقار است که از قید ذره‌ای و ریزه‌ای استفاده کرده است:

نه در این، ذره‌ای وفا و کرم نه در آن، ریزه‌ای حیا و وقار
(مجد، ۳۵۲)

ابن یمین هم قید مقدار را در مقایسه دانا و جاهل و استیلا و بهره‌مندی جاهلان نشان داده است:

دانا بمانده در غم تدبیر روزیش یک ذره غم به خاطر نادان نمیرسد
(ابن یمین، ۲۹۳)

و اما شگرد هنرمندان حافظ در استفاده از قید مقدار، بهره بردن از تأثیر روانی کلمات است؛ بدین معنا که حافظ با جادوی کلمات آشناست و میداند چگونه مخاطب را مسحور کلمات خویش کند و تأثیرگذاری آن را دوچندان نماید؛ مثلاً در بیت زیر، استفاده حافظ از ترکیب "بدین‌قدر" بسیار هنرمندانه است و آن به سبب ایجازی است که در این ترکیب نهفته است؛ "اینقدر" از نگاه مخالف یعنی مقدار زیاد در حالی که از نظر حافظ یعنی مقدار بسیار ناچیز و غیر قابل توجه؛ او به کمک این قید، مخاطب را قانع میکند که مستی حافظ اصلاً موضوع مهمی نیست و سختگیری مخالفان و نگاه تحقیرآمیز آنان به حافظ به خاطر این مسئله، کاملاً بیجا و بیمورد است:

به چشم حقارت نگاه در من مست که آبروی شریعت بدین قدر نرود
(حافظ، ۲۵۱)

حافظ در مواجهه با دشمن و هنگام پرداختن به موضوع طاعت و عبادت ربایی آنان، باز هم از قید مقدار به گونه‌ای استفاده میکند که بی‌ارزشی و غیر قابل توجه بودن آن را القا کند:

به هوش باش که هنگام باد استغنا هزار خرمن طاعت به نیم جو نهند
(حافظ، ۷۳۱)

وی همین شگرد را برای توصیف مکان عبادت و پوشش گرانبهای مخالفان نیز بکار برده است:

به نیم جو نخرم طاق خانقاه و رباط مرا که مصطبه ایوان و پای خم طنیبست
(حافظ، ۵۴)

لازم به یادآوری است که قید "کمتر" گرچه ظاهراً صفت تفضیلی است و باید برای مقایسه کاربرد دارد اما حافظ گاهی در مخالف خوانیها آن را بدون مقایسه و در معنای قید نفی و انکار مورد استفاده قرار داده است:

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم محتسب داند که من این کارها کمتر کنم
(حافظ، ۷۳۲)

ب- مقدار زیاد

در ابیات زیر، هدف استفاده از قیدهایی که بیانگر مقدار زیاد هستند دقیقاً بزرگ‌نمایی تزویر و رباکاری مخالفان بوده است:

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر میکنند
(حافظ، ۶۳۱)

تا گرد ریا گم شود از دامن سعدی رختش همه در آب خرابات برآرید
(سعدی، ۵۹۷)

شکوه و شکایت از ناملایمات روزگار و ناهنجاریها در ابیات زیر به کمک قید مقدار "جمله و همه" برجسته‌تر شده است:

ای بسا که ابن یمین در گه و بیگه گفته است که سعادت، همه با بیهنران است ای دل
(ابن یمین، ۴۵۴)

ارباب لطف جمله گرانبار و یک نفس هرگز گرانی‌ای به گرانی نمیرسد
(عبید زاکانی، ۴۱۲)

بر من، زمانه کرد هنرها همه وبال وز غم بریخت خون جوانیم چرخ زال
(مجد، ۴۸۲)

۵- قید تأکید

در بررسی قیدهایی تأکید ذکر یک نکته ضروری به نظر میرسد و آن این است که اگرچه در کتابهای دستور زبان، از کلمات خاصی مثل حتماً، یقیناً، به‌ناچار، لاجرم و... به عنوان قید ایجاب یا تأکید نام برده شده است، اما بعضی از قیدها مثل قید استثنا مفهوم تأکید را نیز در خود، نهفته دارند؛ در سایر قیدها نیز مثل قید مکان یا زمان هم کلماتی با همین

شرایط وجود دارد؛ مثلاً در بیت زیر کلمهٔ "دائماً" اگرچه قید زمان است ولیکن با توجه به انتقاد شاعر از بی‌توجهی به انسانهای راست‌رو، مفهوم تأکیدی آن بیش از مفهوم زمان، مورد توجه شاعر بوده است:

آن‌که تا بوده است چون رخ، راست‌رو بوده است دائماً در گوشه‌ای محروم و دور از روی شاه
(ابن یمین، ۷۰۵)

قید تأکید در مخالف‌خوانیهای شاعران از تنوع بسیار زیادی برخوردار است؛ قیدهایی که در این‌جا تحت عنوان قید تأکید از آنها نام برده میشود بیانگر مفاهیم مختلفی از جمله: زمان، استثنا، تکرار، مقدار و... هستند. اهمیت مشخص کردن قیده‌های تأکید در این است که به وسیلهٔ آنها میتوان موضوعات مهم در نزد هر کدام از شاعران را نیز شناخت.

علاوه بر قیدهایی که از آنها نام برده شد، دادن نقش قیدی به نشانهٔ نفی که از فعل جدا شده و بر آن مقدم شده است، یکی از شگردهای ایجاد تأکید است که شاعران به میزان قابل توجهی از آن بهره برده‌اند. چنانکه در ابیات زیر دیده میشود:

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد
(حافظ، ۸۰۱)

جگرم را نه آن تپش دادند که علاجش کنی به سرکه و قند
(مجد، ۲۴۵)

همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی نگاهی به خویشان کن که تو هم گناه داری
(سعدی، ۶۰۸)

طریق زهد نه راه است گرد هرزه مگرد حدیث توبه نه کار است زان سخن بازای
(عبید زاکانی، ۷۱۲)

جهان بگشتم و آفاق سربه‌سر دیدم نه مردمم اگر از مردمی اثر دیدم
(ابن یمین، ۷۶۴)

جدول بسامد انواع قیده‌ها در مخالف‌خوانیهای شاعران

انواع قید	مجدمگر	سعدی	ابن یمین	عبید زاکانی	حافظ
زمان	۷۱	۳	۴۴	۶	۶۹
مکان	۹	۴۱	۹۲	۷۱	۵۰۱
مقدار	۳	۱	۴	-	۰۱

۳۱	۷۲	۴۳	۹	۵۲	تأکید
۰۲	۶	-	-	۳	تکرار
۱۱	۴۱	۴۱	۳	۸	استثنا
۰۵	۲	۷۲	۳۱	۳	حالت و چگونگی
۰۲	-	۲	۰۱	۴	نفی
۶۳۱	۳۴	۴۵	۸۲	۷۳	متممهای قیدی
۱۶۴	۳۱۳	۸۰۲	۱۸	۶۳۱	جمع

نتیجه‌گیری

مخالف‌خوانی به معنی ناسازگاری کردن و بیان نمودن کلمات و جملاتی است که نشانهٔ عدم رضایت باشد. پنج شاعر سبک عراقی یعنی: حافظ، سعدی، عبید زاکانی، ابن یمین و مجدالدین همگر به دلیل مبارزه با ناهنجاریهای سیاسی و اجتماعی در قرنهای هفتم و هشتم هجری، از جمله شاعران مخالف‌خوانی محسوب میشوند که در انتقادهای اجتماعی خود بسیاری از طبقات مهم اجتماع، بویژه مدعیان ریاکار و دروغین دینداری را - که غالباً به فساد گراییده بودند - مورد سرزنش قرار داده‌اند؛ استفاده از تمهیدات نحوی در حیطةٔ زبانی، یکی از شگردهای خلاقانهٔ مخالف‌خوانی در سروده‌های این شاعران است که با احاطه بر امکانات زبانی، آن را مورد توجه و استفاده قرار داده‌اند. نقش دستوری "قید" یکی از نقشهای پرکاربرد نحوی است که شاعران سبک عراقی، استفاده از آن را به عنوان یکی از انواع تمهیدات نحوی و شیوه‌های مؤثر در مخالف‌خوانیهای اجتماعی و سیاسی خویش، برگزیده‌اند. بکارگیری هنرمندانهٔ انواع قیده‌های زمان، مکان، حالت، مقدار و تأکید به عنوان یک نقش دستوری بارز در مخالف‌خوانیهای این پنج شاعر سبک عراقی از چنان نمود و تشخصی برخوردار است که میتواند به عنوان یک ویژگی سبکی در سروده‌های آنان بشمار آید. نتیجهٔ بررسی جدول بسامد انواع قیدها در مخالف‌خوانیهای شاعران نشان میدهد که بجز متممهای قیدی که از بیشترین بسامد برخوردارند، قید مکان در انتقادهای حافظ و سعدی، قید زمان در مخالف‌خوانیهای ابن یمین و قید تأکید در انتقادهای عبید زاکانی و مجدالدین همگر دارای بیشترین تعداد هستند. گفتنی است که بعضی از قیده‌های زمان مثل: قیدهایی که به زمان ازل و ابد مربوط میشود، قیدهایی که با حیات و سرزندگی طبیعت در ارتباط هستند، قیدهایی که به بخشی از شبانه‌روز مربوط هستند و... فقط به مخالف‌خوانیهای حافظ اختصاص دارد.

منابع

۱. دستور زبان فارسی ۲، انوری، حسن و احمدی‌گیوی، حسن، (۱۳۷۱)، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فاطمی.
۲. گمشده لب دریا، پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۲)، تهران: سخن.
۳. "تضاد معنایی و مضامین در دیوان صائب تبریزی"، توحیدیان، رجب، (۱۳۸۹)، صفحه ۷ وب، edebiyateerfani.blogfa.com/post-7.aspx
۴. "پدیدار شناسی و سنخ شناسی مخالف خوانی‌های احمد شاملو"، جهان‌دیده کودهی، سینا، (۱۳۹۱)، مجله علمی پژوهشی نقد ادبی، شماره ۱۹، صص ۱۰۳-۱۳۴.
۵. دیوان، حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۶۹)، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ ششم، تهران: زوار.
۶. هنجارشکنی در شعر صائب تبریزی"، حکیم آذر، محمد، (۱۳۸۶)، " صفحه ۷ وب، moalish.blogfa.com/page/saeb1.aspx
۷. ذهن و زبان حافظ، خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۶۱)، تهران: نشر نو.
۸. دیوان غزلیات حافظ، خطیب‌رهبر، خلیل، (۱۳۸۲)، چاپ سی و چهارم، تهران: صفی‌علیشاه.
۹. طنز چیست، خلیل‌الله مقدم، احمد، (۱۳۵۷)، تهران: انتشارات امیر.
۱۰. دستور زبان فارسی، خیمپور، عبدالرسول، (۱۳۸۲)، چاپ دهم، تبریز: ستوده.
۱۱. لغت‌نامه، دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، جلد ۱۳، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۲. کلیات، زاکانی، عبیدالله (۱۳۹۱)، تهران، زوار.
۱۳. از کوچه رندان، زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
۱۴. کلیات، سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۴)، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: شقایق.
۱۵. تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان عهد صفوی، صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۶)، تهران: انتشارات فردوس.
۱۶. تاریخ عصر حافظ، غنی، قاسم، (۱۳۷۴)، چاپ ششم، تهران: زوار.
۱۷. دیوان اشعار، فریومدی، ابن‌یمین (۱۳۴۴)، به تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی‌راد، تهران: سنایی.
۱۸. "تحلیل غزلیات حافظ بر اساس نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی (مکتب فرانکفورت)"، محسنی، مرتضی، (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره ۵، شماره ۲، صص ۲۸۷-۳۰۶.

۱۹. مکتب حافظ، مرتضوی، منوچهر، (۱۳۷۰)، تبریز: ستوده.
۲۰. دیوان، همگر، مجدالدین (۱۳۷۵)، به تصحیح و تحقیق احمد کرمی، تهران: ما.
۲۱. گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۹۳)، چاپ دوم، تهران: هرمس.